فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی
سال دوم، شماره ۷، پاییز ۱۳۹۳، صفحات ۱۸۲-۱۵۷

آزمون علیت تودا-یاماموتو میان کارآفرینی و نرخ بیکاری در بخش صنعت: مطالعه موردی استان سیستان و بلوچستان

عباسعلی رضایی
کارشناس‌ارشد اقتصاد (نویسنده مسئول)
a.rezaei.a@gmail.com

کاهش نرخ بیکاری یکی از بارزترین اهداف برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیران اقتصادی کشورها محسوب می‌شود و دستیابی به این مهم سرآغاز از میان بردن بسیاری از مشکلات اقتصادی و اجتماعی خواهد بود. اخیراً از میان عوامل متعدد تأثیرگذار بر نرخ بیکاری کارآفرینی توجه اندیشمندان را به خود معطوف نموده است. ارتباط میان کارآفرینی و نرخ بیکاری برای بسیاری از محققان به معما تبدیل شده است. از یک منظر تصمیم به کارآفرینی واکنشی است نسبت به نرخ بیکاری یا چشم‌انداز نگران‌کننده اشتغال در آینده که اصطلاحاً به آن اثر ناچاری گفته می‌شود. از نگاهی دیگر، کارآفرینان به‌دلیل خلق فرصت‌های شغلی جدید موجب کاهش نرخ بیکاری می‌شوند. نگاه نخست معتقد به ارتباط مثبت میان کارآفرینی و نرخ بیکاری می‌باشد و نگرش دوم به برقراری ارتباط منفی میان نرخ بیکاری و کارآفرینی معتقد است. مطالعه حاضر به بررسی و آزمون ارتباط میان کارآفرینی و نرخ بیکاری در استان سیستان و بلوچستان با استفاده از رویکرد تودا – یاماموتو بین سال‌های (۱۳۸۹-۱۳۷۷) می‌پردازد. نتایج حاصل از این مطالعه اثر شومپیتر (اثر کارآفرینی) را در استان سیستان و بلوچستان تأیید می‌نماید، اما اثر ناچاری تأیید نمی‌گردد. مشاهدات نشان‌دهنده رابطه علی یک طرفه از کارآفرینی به نرخ بیکاری در استان می‌باشند.

طبقه‌بندی JEL: E24, L26, O17.
واژه‌های کلیدی: آزمون علیت تودا-یاماموتو، بیکاری، کارآفرینی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۵/۳۱

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-09-09]

۱. مقدمه

افزایش جمعیت در کشورهای در حال رشد، کاهش منابع و امکانات موجود در این کشورها و پیدایش نیازهای اجتماعی و اقتصادی جدید سبب توجه نهادها و مقامات مسئول در این کشورها به این نیازها و چاره‌اندیشی بنیادین و مقطعی برای آنها شده است. بنا به بررسی‌های به‌عمل آمده و بر اساس آمارهای موجود یکی از مهم‌ترین مشکلات فراروی جوامع در حال توسعه و کشورهای صنعتی مشکل بیکاری است. مجموعه راه‌حل‌هایی که برای رفع این مشکل جهانی ارائه شده است اصطلاحاً کارآفرینی خوانده می‌شود که می‌تواند به‌عنوان موتور توسعه اقتصادی کشورها در ایجاد اشتغال و رفاه اجتماعی نقش مهمی را برعهده داشته باشد. کارآفرینی مفهومی است که از آغاز خلقت بشر وجود داشته است، اما واژه کارآفرینی بیش از ۲ قرن نیست که در ادبیات مدیریت و اقتصاد وارد شده و مانند سایر واژه‌ها تغییرات بسیاری را به خود گرفته و از رشد تکاملی برخوردار بوده است. ابتدا کارآفرینی در نظریه‌های اقتصادی تبلور یافته و به‌عنوان عامل اصلی ایجاد ثروت یا ارزش اقتصادی شناخته شد و از قرن ۱۵ تاکنون در کانون توجه مکاتب مختلف اقتصادی قرار داشته است (احمدپورداریانی، ۱۳۷۷).

نقش شایسته کارآفرینی و تأثیر آن در رشد و توسعه اقتصادی، رقابت، شغل‌آفرینی، اشتغال‌زایی پایدار، استقرار و توسعه عدالت اجتماعی، حضور گسترده و فعال در بازارهای جهانی، فقرزدایی و افزایش امید به زندگی، شادزیستی و سایر آرمان‌های اجتماعی بر کسی پوشیده نیست. دستاورد راهبردی سیاست کارآفرینانه دو پیامد مهم ایجاد اشتغال و ایجاد رفاه است که این دو با هم در خدمت توسعه اجتماعی خواهند بود. از سوی دیگر، تحولات و دگرگونی‌های شگرف و عظیمی که به‌دلیل رشد فزاینده افزایش دانش، صنعت و فناوری در زندگی نوع بشر رخ داده موجب شد تا کشورهای مختلف راهکارهای مناسب و مؤثری را برای بهره‌گیری هرچه بیشتر از این تحولات بیابند و به‌کار بندند.

مقاله حاضر در ۸ بخش ساماندهی شده است که پس از مقدمه در بخش‌های ۲ و ۳ به بررسی اهمیت کارآفرینی در مکاتب اقتصادی و مبانی نظری تحقیق می‌پردازیم و در مباحث ۸-۴ به‌ترتیب به بررسی ارتباط کارآفرینی و بیکاری، روش‌شناسی، نتایج آزمون، بررسی نحوه تأثیرگذاری کارآفرینی بر نرخ بیکاری در یک الگوی خودتوضیح برداری و نتیجه‌گیری می‌پردازیم.

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-09-09]

۲. کارآفرینی و مکاتب اقتصادی

شکاف بزرگ اقتصادی میان کشورهای ثروتمند و فقیر موجب انجام پژوهش های بسیار زیادی با هدف تجزیه‌وتحلیل دلایل تفاوت در رشد و توسعه اقتصادی کشورهای مذکور شده است. در بسیاری از پژوهش‌ها از جمله بررسی هال و جونز (۱۹۹۹) و آسموغلو و همکاران (۲۰۰۱) تفاوت در نهادهای سیاسی و قانونی حاکم بر جوامع به‌عنوان عامل مهم تفاوت در رشد اقتصادی کشورها مطرح شده است. در پژوهش‌های دیگر نیز مانند بررسی فرانکل و رومر (۱۹۹۹) سیاست‌های خاص اقتصادی به‌ویژه آزادسازی تجاری، عامل تعیین‌کننده تفاوت در درآمد سرانه کشورها شناخته شده است. بررسی گالوپ و همکاران (۱۹۹۹) عوامل جغرافیایی مانند اختلاف در آب و هوا و دسترسی کشورها به سواحل آبی را به عنوان عوامل اساسی اختلاف در رشد اقتصادی کشورها معرفی می‌نماید. در کنار عوامل مذکور عامل دیگری که اقتصاددانان بزرگی مانند شومپیتر معتقدند نقش بسیار مهمی در رشد اقتصادی دارد و آن را موتور رشد اقتصادی می‌دانند کارآفرینی است. کارآفرینی پدیده‌ای است که بر زندگی افراد در سطح خرد و نیز بر اقتصاد یک جامعه در سطح کلان تأثیرگذار است، اما با اینکه از اوایل قرن ۲۰ درباره کارآفرینی و آثار آن بر اقتصاد جامعه مباحث فراوانی مطرح شده است هنوز تعریف جهانی و فراگیری برای آن وجود ندارد. در ادبیات اقتصادی دیدگاه‌های متفاوتی در خصوص کارآفرینی بیان شده است که از ۳ مکتب فکری اصلی نشأت می‌گیرد. مکتب نخست، مکتب سنتی اتریش-آلمان[1] است. در این مکتب مشارکت دو اقتصاددان با نام‌های تانن[2] و شومپیتر بیش از همه مشاهده می‌شود. تانن در محاسبه سود حاصل از کارآفرینی عوامل مخاطره و عدم اطمینان را در مدل نظری خود وارد نمود. وی بازرگان را به‌عنوان فردی که عایدی ثابتی دارد در نظر نمی‌گرفت، بلکه به‌عنوان فردی می‌پنداشت که به توانایی ابداعی خود اتکا دارد. این عامل بعدها به‌عنوان توانایی نوآوری در هسته نظریه شومپیتر قرار گرفت. شومپیتر نیز نظریه‌های بوهن-بائرک[3] را با نظریه‌های منگر[4] و وایزر[5] که هر دو عضو مکتب اتریشی بودند و نیز با نظریه‌های مارکس[6]، وبر[7] و والراس[8] در هم آمیخت

1. German-Austrian Tradition
2. Thunen
3. Bohm-Bawrek
4. Menger
5. Wiser
6. Marx
7. Weber
8. Walras

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-09-09]

و مفاهیم و برداشت‌های اندیشمندان مذکور را در برداشت‌ها و قالب تفکر خود ادغام نمود (هبرت و لینک، ۱۹۸۹). به‌عقیده شومپیتر فعالیت نوآورانه کارآفرینان فرایند تخریب خلاق[1] را به‌وجود می‌آورد و با ایجاد اختلال در یک اقتصاد تعادلی باعث ایجاد فرصت برای کسب رانت می‌شود (ونیکرز، ۲۰۰۲).

مکتب دوم، مکتب اتریشی جدید[2] است. کیزنر و میزس دو تن از اقتصاددانان این مکتب هستند. به اعتقاد کیزنر کارآفرینی به‌معنای ایجاد هماهنگی و سازگاری متقابل بیشتر در عملیات بازار است. به‌عقیده وی کارآفرین کسی است که از فرصت‌های تجاری بازار اطلاع دارد و با شناسایی عرضه‌کنندگان و مصرف‌کنندگان به‌عنوان یک دلال و واسطه در بازار عمل می‌کند، به گونه‌ای که ضمن تسهیل تجارت از فرصت‌های تجاری موجود استفاده می‌نماید. بر اساس این تعریف سود اقتصادی کارآفرین از نقش واسطه‌گری و دلالی وی ناشی می‌شود و برای این کار به سرمایه و منابع مشخصی نیاز ندارد. میزس نیز که بر اهمیت کارآفرینی در اقتصاد بازار تأکید داشت معتقد بود که کارآفرین به تغییرات در اطلاعات بازار حساس است. در این مکتب بر توانایی‌های کارآفرین در درک فرصت‌های سودآور تمرکز می‌شود. در زمان تصمیم‌گیری برای تولید محصول قیمت محصول هنوز تعیین نشده است و کارآفرین حدس می‌زند قیمت محصولات در آینده با قیمت فعلی عوامل تولید مطابقت ندارد (کایزنر و اسرایل، ۱۹۸۲).

مکتب سوم، مکتب نئوکلاسیک است. نظریه نئوکلاسیک بیشتر بر مبنای اندیشه‌های مارشال شکل گرفته است. مارشال تفاوتی بین کارآفرینی و سایر کسب‌وکارها قائل نمی‌شود. در الگوی نئوکلاسیک کارآفرینان نیز همانند سایر کسب‌وکارها درچارچوب الگوی رقابت کامل و تحت فروض آن فعالیت می‌کنند (ونیکرز، ۱۹۹۷).

بیان مباحث گوناگون در خصوص کارآفرینی در مکاتب مختلف در یک قرن اخیر بیانگر نقش مهمی است که مکاتب مذکور برای کارآفرینی قائل شده است، اما اگر بخواهیم به بررسی اثر فعالیت‌های کارآفرینانه بر اقتصاد کشورهای مختلف بپردازیم می‌بایست عوامل مؤثر بر میزان و ماهیت فعالیت‌های کارآفرینانه را بررسی کنیم.

اهداف سیاستگذاران به‌طور معمول با انگیزه افراد کارآفرین یکسان نیست و به‌ندرت اتفاق می‌افتد فردی کسب‌وکاری را به‌منظور ایجاد نوآوری، افزایش اشتغال یا رشد اقتصادی در سطح ملی انجام دهد.

1. Creative Destruction
2. New Austrian School

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-09-09]

کارآفرینان به‌طور معمول با انگیزه کسب سود بیشتر، یافتن استقلال شغلی یا به‌دلیل نداشتن گزینه شغلی دیگر به سمت کارآفرینی هدایت می‌شوند. اهمیت توجه به انگیزه‌های کارآفرینان از آنجا ناشی می‌شود که یافته‌های پژوهش‌های تجربی بسیاری نشان دادند که تفاوت در انگیزه‌های کارآفرینان موجب تفاوت در عملکرد آنها می‌شود. در واقع، نحوه عملکرد افراد بر مبنای انگیزه‌هایشان در سطح خرد است که پیامدهای کلان اقتصادی کارآفرینی را تعیین می‌کند، بنابراین برای سیاستگذاران ضرورت دارد که بدانند کدام‌یک از متغیرهای سیاستی تحت کنترل آنها با انگیزه‌های کارآفرینان در ارتباط است و چگونه آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد (شانی و همکاران، ۲۰۰۳).

۳. مبانی نظری

۳-۱. تعاریف و مفاهیم کارآفرینی

علیرغم اینکه در کشورهای پیشرفته دنیا از اواخر دهه ۱۹۷۰ به بعد به موضوع کارآفرینی توجه جدی شده است و بسیاری از کشورهای در حال توسعه نیز از اواخر دهه ۱۹۸۰ این موضوع را مورد توجه قرار داده‌اند در کشور ما تا آغاز اجرای برنامه سوم توسعه توجه چندانی به کارآفرینی نشده بود. حتی در محافل علمی و دانشگاهی نیز بجز موارد بسیار نادر فعالیتی در این زمینه صورت نگرفته بود. مشکل بیکاری و پیش‌بینی حادتر شدن آن در دهه ۱۳۸۰ موجب شد که در زمان تدوین برنامه سوم توسعه موضوع توسعه کارآفرینی مورد توجه قرار گیرد. در برنامه مذکور توسعه کارآفرینی در سطح وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری (کاراد)، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، جهاد کشاورزی، صنایع و معادن و سایر مؤسسات همچون جهاد دانشگاهی به‌دلیل ارتباط با فعالیت‌های آنها مطرح شده است.

واژه کارآفرینی از ریشه فرانسوی Entreprendre به‌معنای متعهد شدن نشأت گرفته است (کوکران، ۱۹۶۸). کارآفرینی فرایندی است که در محیط‌ها و مجموعه‌های مختلف اتفاق می‌افتد و طی آن تغییرات در سیستم اقتصادی از طریق نوآوری‌های افرادی رخ می‌دهد که به فرصت‌های اقتصادی واکنش نشان می‌دهند که این باعث ایجاد ارزش فردی و اجتماعی خواهد شد (ایکولز، ۱۹۹۸).

طبق تعریف واژه‌نامه دانشگاهی وبستر کارآفرین کسی است که متعهد می‌شود مخاطرات یک فعالیت اقتصادی را سازماندهی و مدیریت کند. کارآفرینی عبارتست از فرایند ایجاد ارزش از طریق تشکیل مجموعه منحصر به فردی از منابع به‌منظور بهره‌گیری از فرصت‌ها. بر اساس تعریفی که در واژه‌نامه امریکن هریتیج بیان شده است کارآفرین سازمانی شخصی است که در یک سازمان

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-09-09]

از قبل تأسیس شده از طریق نوآوری و خطرپذیری مسئولیت تبدیل یک فکر و ایده خام را به کالایی ساخته‌شده و سودمند برعهده می‌گیرد (پروکوپنکو و پاولین، ۱۹۹۹).

کارآفرینی مفهوم جدیدی نیست و ریشه آن به قرن ۱۸ بازمی‌گردد؛ یعنی زمانی‌که ریچارد کانتیلون (۱۷۵۵) عوامل اقتصادی را به ۳ دسته تقسیم نمود که عبارتند از مالکان زمین، عوامل اقتصادی دستمزد بگیر و آن دسته از عوامل اقتصادی که با پذیرش خطر در بازار بورس فعالیت می‌کنند (پروکوپنکو، ۱۹۹۱). با ظهور اصول اقتصادی نئوکلاسیک مفهوم کارآفرینی و کارآفرین دیگر مورد توجه اقتصاددانان نبود، زیرا اصول اقتصادی کلاسیک تنها به‌دنبال بهینه ساختن منابع موجود برای دستیابی به تعادل و توازن بودند. تمرکز بر بهینه‌سازی منابع موجود در بطن نیروهای خارجی به نقطه ثقل اصول اقتصای رایج تبدیل شده بود (پروکوپنکو، ۱۹۹۱).

ژوزف شومپیتر نخستین کسی است که به‌طور جامع و گسترده از واژه کارآفرین در نظریات اقتصادی استفاده نموده است. نظریه توسعه اقتصادی شومپیتر در خصوص نقش محوری کارآفرینان در ایجاد سود در سال ۱۹۳۴ که همزمان با دوران رکود بزرگ اقتصادی بود مورد توجه قرار گرفت و به این دلیل لقب پدر کارآفرینی به وی اعطا گردید. وی از کارآفرین به‌عنوان قدرت و نیروی محرکه توسعه یاد می‌کند. به عقیده شومپیتر علاوه بر نیروی کار و سرمایه به‌عنوان منابع رشد اقتصادی وجود کارفرمای خلاق یا کارآفرین در فرایند رشد اقتصادی کشورها حائز اهمیت می‌باشد. شومپیتر کارآفرینی را به‌عنوان نیروی برهم‌زننده اقتصاد به‌کار برد و آن را تحت عنوان تخریب خلاق نامگذاری نمود. در دیدگاه وی به‌کارگیری ترکیبات جدید، ارائه روش جدید تولید، دستیابی به بازارهای جدید، یافتن ماده جدید و راه‌اندازی تشکیلات و سازمان‌های جدید موجب توسعه اقتصادی می‌شود. این ترکیبات در سایه نوآوری، ابداعات و اختراعات پدید می‌آید که طبقه‌ای به‌نام کارآفرین مجری آن است.

نایت معتقد است کارآفرین به تصمیم‌گیری در شرایط عدم حتمیت می‌پردازد. عدم حتمیت با ریسک متفاوت است. ریسک شرایطی است که در آن نتایج یک فعالیت اقتصادی گرچه نامشخص است، اما با احتمال معین قابل پیش‌بینی می‌باشد در حالی‌که در عدم حتمیت احتمال رخداد نتایج مشخص نیست. اگر ریسک را به ۲ بخش قابل اندازه‌گیری و جبران توسط مؤسسات بیمه و غیرقابل اندازه‌گیری و جبران توسط مؤسسات تقسیم‌بندی نماییم کارآفرین

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-09-09]

کسی است که حاضر به پذیرش بخشی از ریسکی است که غیرقابل جبران توسط مؤسسات بیمه می‌باشد که این رفتار متفاوت از رفتار بازرگان عادی است، زیرا بازرگان عادی تنها از فعالیت‌های اقتصادی دارای ریسک و خطر قابل جبران توسط مؤسسات بیمه استقبال می‌نماید.

مهم‌ترین آثار توسعه کارآفرینی عبارتند از افزایش نوآوری، ارتقای سطح فناوری، افزایش تعداد ثبت اختراعات و ابداعات، تولید دانش فنی، ایجاد اشتغال، تولید و توزیع درآمد در سطح جامعه است که می‌تواند افزایش ثروت ملی را در برداشته باشد. در این خصوص لازم است از تجربه ارزنده دنیا با توجه نیروهای مستعد فراوان در کشور به‌خوبی استفاده و با جدیت برای توسعه کارآفرینی برنامه‌ریزی نمود (احمدپورداریانی و مقیمی، ۱۳۷۷).

٤. ارتباط کارآفرینی و بیکاری

وجود مشکلی با نام نرخ بالای بیکاری و نتایج نامطلوب آن بر جوامع بشری سیاستگذاران تمام کشورها را به جستجوی مبانی تئوریک در خصوص ابزار مناسب جهت کاهش نرخ بیکاری وادار ساخته است. در این راستا، یافتن راهنمای مناسب در خصوص نقش و تأثیر سیاست‌های کارآفرینی در کاهش و کنترل نرخ بیکاری به موضوع بحث و پژوهش‌های متعددی برای کارشناسان اقتصادی تبدیل شده است. پرسش‌های بسیاری در این رابطه مطرح می‌گردد که آیا اساساً رابطه معناداری بین کارآفرینی و نرخ بیکاری وجود دارد؟ شکل کلی و جهت چنین رابطه‌ای در صورت وجود چگونه است؟ تعریف و ایجاد شبکه‌های کارآفرین در حوزه‌های تخصصی مختلف به‌عنوان یک ضرورت توسعه کار آفرینی چگونه و تا چه حد می‌تواند در کاهش بیکاری تأثیرگذار باشد؟

با این وجود، نحوه ارتباط بین کارآفرینی و بیکاری به معمای پیچیده‌ای برای کارشناسان تبدیل شده است و در بهترین حالت با ابهاماتی مواجه است. برخی اقتصاددانان با آغاز این بحث که افزایش نرخ بیکاری و میزان آن هزینه فرصت کارآفرین شدن را به‌صورت قابل توجهی کاهش می‌دهد چنین نتیجه‌گیری می‌کنند که در این شرایط افراد بیشتری برای خوداشتغالی و ایجاد کسب‌وکار جدید ترغیب و مجاب می‌شوند. به‌عنوان مثال، آمیت و مولر (۱۹۹۵) معتقدند که هزینه فرصت کارآفرین در تصمیم‌گیری برای بهره‌برداری از یک فرصت اهمیت فراوانی دارد. کارآفرینان اجباری به‌دلیل موقعیت نامناسب شغلی هزینه فرصت کمتری از کارآفرینان فرصت‌گرا دارند. با فرض ثابت بودن سایر شرایط این وضعیت باعث افزایش احتمال بهره‌برداری از فرصت‌های کم‌سودتر توسط آنها می‌شود. یافته‌های ۲ پژوهشگر مذکور نشان می‌دهد

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-09-09]

کارآفرینانی که به‌سمت فعالیت کارآفرینی جذب شده‌اند به لحاظ موفقیت سرمایه‌گذاری فروش به‌ازای هر کارگر و درآمد شخصی نسبت به کارآفرینانی که به‌سمت فعالیت کارآفرینی رانده شده‌اند موفق‌تر بوده‌اند. این دسته از کارشناسان پس از مطالعه جامعه انتخابی خود به این باور دست یافتند که رابطه مثبت معناداری بین بیکاری و کارآفرینی وجود دارد و افزایش نرخ بیکاری را در نهایت منجر به افزایش کارآفرینی می‌دانند. آغاز این بحث به نخستین پژوهش در خصوص ارتباط بین بیکاری و کارآفرینی در سال ۱۹۴۳ باز می‌گردد (پارکر، ۲۰۰۴، گریلو و توریک، ۲۰۰۵ و گریلو و همکاران ۲۰۰۶).

این گروه از کارشناسان با تعریف واژه‌ای به نام اثر ناچاری[1] یا کارآفرینی اجباری بیان می‌دارند که نرخ بالای بیکاری و دورنمای نامطلوب شغلی افراد را ناچار به اقدام در جهت خوداشتغالی می‌نماید. در دوره‌های رکود و بحران اقتصادی که بسیاری از کسب‌وکارهای بزرگ ناگزیر از کاهش نیروی کار می‌باشند خوداشتغالی می‌تواند در تأمین بخشی از نیازهای معیشتی نیروی کار مؤثر باشد و از عوارض اجتماعی دوره رکود بکاهد.

به عبارت دیگر، دیدگاه این عده از کارشناسان بر این اصل ایجادی استوار است که تصمیم‌گیری برای کارآفرین شدن پاسخ و عکس‌العملی است در مقابل بیکار شدن، بنابراین نرخ بالای بیکاری افراد بیشتری را برای کارآفرین شدن ترغیب می‌نماید.

نتایج بررسی‌های ایوانز و لیتون (۱۹۹۰) در تأیید این نظریه و نشان‌دهنده ارتباط مثبت بین بیکاری و رونق ایجاد بنگاه‌های جدید می‌باشد. بسیاری از مطالعات دیگر نیز همانند هایفیلد (۱۹۸۷)، همیلتون (۱۹۸۹)، رینولدز و همکاران (۱۹۹۴) و میلر و مکی (۱۹۹۵) با تأیید مضاعف این دیدگاه نرخ بیکاری بسیار بالا[2] را به‌عنوان کاتالیزوری جهت فعالیت کارآفرینی معرفی می‌کنند، بنابراین منطقی است که کشورهای با میزان بیکاری بیشتر کارآفرینی اجباری بیشتری داشته باشد. آدرچ و توریک (۲۰۰۰) و ایوانز و لیتون (۱۹۸۹) نیز در پژوهش‌های خود نتیجه گرفتند که بیکاری به‌عنوان عامل فشار برای خوداشتغالی عمل می‌کند. بر اساس گزارش سال ۲۰۰۵ دیده‌بان جهانی کارآفرینی[3] افرادی که در کشورهایی زندگی می‌کنند که بازار کار سالم، متنوع و میزان بیکاری کمتری وجود دارد انتخاب‌های شغلی بیشتری در دسترس دارند و اگر بخواهند کسب‌وکاری را راه‌اندازی کنند به احتمال زیاد فرصت‌هایی را انتخاب می‌کنند که چشم‌انداز

1. Refugee Effect
2. HyperUnemployment
3. GEM Reports

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-09-09]

و آینده مطلوبی داشته باشد و وضعیت آنها را بهبود دهد. منتقدین این نظریه با بیان این مسئله که تأسیس و اداره بنگاه اقتصادی و کسب‌وکاری جدید نیاز به وجود سرمایه انسانی قابل توجه و استعداد کارآفرینی دارد دلیل بیکاری بسیاری از افراد را سرمایه انسانی پایین‌تر ایشان نسبت به افراد استخدام‌شده می‌دانند و نتیجه می‌گیرند که افزایش نرخ بیکاری و نرخ بیکاری بسیار بالا، کاهش خوداشتغالی و کارآفرینی را به‌همراه خواهد داشت که البته نتایج حاصل از برخی مطالعات همچون آدرتچ و همکاران (۲۰۰۷) حاکی از تأثیر منفی بیکاری بر ایجاد بنگاه‌های جدید و در تأیید نظر منتقدین می‌باشد.

موریس و همکاران (۲۰۰۶) در پژوهش خود دریافتند از آنجایی‌که کارآفرینان اجباری به احتمال زیاد در اقشار کم درآمد هستند دسترسی کمی به سرمایه انسانی، مالی و فناوری دارند، بنابراین توانایی آنها در ایجاد نوآوری، افزایش اشتغال و ایجاد مزیت رقابتی برای صادرات کم خواهد بود.

بنابراین با توجه به مباحث فوق پیامدهای اقتصادی کارآفرینی در هر جامعه‌ای به نحو آشکاری به انگیزه‌هایی منوط است که کارآفرینان بر مبنای آن کسب‌وکار ایجاد نموده‌اند. شناخت ترکیب انگیزشی کارآفرینان در هر جامعه و کشف دلایل تفاوت این ترکیب در جوامع می‌تواند کمک فراوانی به بررسی پیامدهای کارآفرینی برای اقتصاد ملی کند. توجه به میزان مطلق فعالیت‌های کارآفرینانه در هر کشور مفید است، اما اگر بدون توجه به محتوای فعالیت‌ها انجام شود حتی می‌تواند گمراه‌کننده نیز باشد.

دسته دوم کارشناسان رابطه‌ای معکوس بین کارآفرینی و نرخ بیکاری قائل می‌باشند و بر این باورند که کارآفرینی و توسعه آن با روح ایجاد کسب‌وکار جدید در کاهش بیکاری تأثیر بسزایی دارد و از آن با عنوان اثر کارآفرینی[1] یاد می‌کنند. اساس و پایه دیدگاه ایشان بر این واقعیت استوار است که هر بنگاه تازه تأسیس و کسب‌وکار جدید حداقل برای مؤسس خود ایجاد اشتغال می‌کند و منجربه جذب و استخدام نیروی کار و در نهایت کاهش بیکاری می‌گردد (لین و همکاران، ۱۹۹۸ و پفیفر و همکارن، ۲۰۰۲). در این ارتباط نتایج حاصل از پژوهش آدرتچ و توریک (۲۰۰۰) نیز با نشان دادن اینکه افزایش در تعداد صاحبان صنایع به‌دلیل ورود بنگاه‌های جدید نرخ بیکاری را کاهش می‌دهد مؤید اثر کارآفرینی است، همچنین هندرسن (۲۰۰۲) نشان داده است که کارآفرینان به‌طور قابل ملاحظه‌ای بر سطح فعالیت‌های اقتصادی از طریق ایجاد مشاغل جدید اثر دارند.

1. Enterpreunural Effect

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-09-09]

تسای و کائو (۲۰۱۱) ضمن ارائه یک مطالعه تجربی در مورد تایوان به ارزیابی سیاست‌های کارآفرینی در بنگاه‌های کوچک و متوسط پرداخته‌اند. به عقیده آنها بنگاه‌های کوچک و متوسط نقش حیاتی در ایجاد اشتغال ایفا می‌نمایند، همچنین کارآفرینی به‌عنوان موتور رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی مدنظر است. نتایج حاصل از این مطالعه نشان می‌دهد که دولت‌ها می‌توانند با ارائه خدمات مشاوره و اطلاعات، فراهم نمودن حمایت‌های مالی و ایجاد پایگاه‌های دانش نرخ موفقیت کارآفرینی را افزایش داده و افراد را برای ایجاد بنگاه‌های کوچک و متوسط تشویق نمایند. این امر تسهیل رشد اقتصادی و افزایش اشتغال را در پی دارد. در واقع، دیدگاه نخست رابطه مثبت بین کارآفرینی و بیکاری (رابطه علی از بیکاری به کارآفرینی) قائل است و دیدگاه دوم رابطه منفی بین آن دو (رابطه علی از کارآفرینی به نرخ بیکاری) را مطرح می‌سازد و برای هر یک از دیدگاه‌های فوق تئوری‌ها و نتایج تجربی قوی وجود دارد. البته در برخی مطالعات ارتباط میان بیکاری و نوع کارآفرینی به سطح توسعه‌یافتگی و رفاه اقتصادی کشورهای مختلف معطوف گردیده است. در این مطالعات اظهار می‌گردد که فعالیت‌های اجباری در کشورهای کمتر توسعه‌یافته که در آن سهم بخش‌های کشاورزی و استخراج منابع بیشتر از سایر بخش‌هاست سهم فراوانی از کارآفرینی نوپا را به خود اختصاص می‌دهد. در این کشورها تقاضای شغل بیشتر از چیزی است که کارفرماها قادر به فراهم نمودن آن هستند و بسیاری از مردم می‌بایست به‌منظور کسب درآمد برای خود شغل ایجاد نمایند. کسب‌وکارهای کوچک و تعداد زیاد آنها مسئله رایج در این سطح از توسعه است. همراه با افزایش سطح توسعه اقتصادی و سهم بخش صنعت از اقتصاد ظرفیت اشتغال در کشورها گسترش می‌یابد و این امکان را می‌دهد که افراد بیشتری در کارخانه‌های صنعتی به‌کار مشغول شوند. این وضعیت باعث افزایش جذابیت دستمزدگیری و هزینه فرصت ایجاد کسب‌وکار می‌شود و کارآفرینی اجباری یا اثر ناچاری را کاهش می‌دهد. همزمان با آن افزایش ثروت و توسعه زیرساخت‌ها و آموزش امکان رشد و شکوفایی را برای کسب‌وکارهای بهبودگرا فراهم می‌کند و ماهیت فعالیت‌های کارآفرینی را تغییر می‌دهد. در این سطح از توسعه همراه با افزایش درآمد در سمت تقاضا و افزایش تنوع در تقاضای مصرف‌کننده به‌ویژه در مورد خدمات، سهم اشتغال بخش صنعت شروع به کاهش می‌کند، در حالی‌که سهم اشتغال در بخش خدمات افزایش می‌یابد و موجب افزایش کارآفرینی بهبودگرا یا اثر کارآفرینی می‌شود. در این زمینه، کری و همکاران (۲۰۰۲) و ونکرز (۲۰۰۵) در

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-09-09]

پژوهش‌های جداگانه خود تغییر ماهیت و میزان فعالیت‌های کارآفرینی همراه با افزایش سطح توسعه را به نحوی‌که ذکر شد تأیید نموده‌اند، بنابراین به دلایلی که عنوان شد انتظار می‌رود همگام با افزایش میزان توسعه اقتصادی نسبت کارآفرینی بهبودگرا به کارآفرینی اجباری افزایش یابد (استل و همکاران، ۲۰۰۴). البته برخی صاحبنظران همچون کری (۲۰۰۲) اظهار می‌دارد که هیچگونه رابطه معناداری بین کارآفرینی- تعداد بنگاه‌های جدیدالتأسیس- و بیکاری در موارد مورد مطالعه ایشان یافت نشده و این دو متغیر را متأثر از یکدیگر نمی‌داند. برخی محققان نیز نظیر گروسکی (۱۹۹۵) معتقد است که سهم بنگاه‌های جدیدالتأسیس از کل اشتغال بسیار پایین است و مشارکت فعالیت‌های کارآفرینی در کاهش بیکاری در بهترین حالت نیز بسیار محدود است. در واقع، این گروه از کارشناسان با رجوع به قانون گیبرات[1] که رشد بنگاه را مستقل از اندازه آن می‌داند و بیان می‌دارد که انتقال اشتغال از بنگاه‌های بزرگ به بنگاه‌های کوچک تأثیری بر میزان کل اشتغال نخواهد داشت، سیاست‌های توسعه کارآفرینی و رشد کمی خوداشتغالی و صنایع کوچک را فاقد توجیه کافی می‌دانند. از آنجا که نرخ رشد انتظاری هر دو نوع بنگاه از نظر گیبرات مشخص است، در نتیجه انتقال کانون توجه سیاست‌های اقتصادی از بنگاه‌های بزرگ به بنگاه‌های کوچک و تغییر متناسب ساختارها نباید تأثیری در نرخ کل بیکاری داشته باشد. البته شواهد تجربی سیستمی و قدرتمندی وجود دارد که قانون گیبرات را در مورد اندازه بنگاه نفی می‌کند. به‌عنوان مثال، مطالعات جامع و مکمل سوتان (۱۹۹۷) به‌همراه بررسی‌های هال (۱۹۸۷) اوانس (۱۹۸۷a) و (۱۹۸۷b) و دان و ساموئلسون (۱۹۸۸) و (۱۹۸۹) نشان‌دهنده این واقعیت است که بنگاه‌های کوچک از نرخ رشد بیشتری نسبت به بنگاه‌های بزرگ برخوردارند، همچنین شواهد تجربی بسیاری بر این نکته تأکید دارند که بنگاه‌های جدیدالتأسیس و کوچک نسبت به بنگاه‌های قدیمی‌تر و بزرگتر در ایجاد اشتغال بهترعمل می‌کنند (هارت، ۱۹۹۹).

بنابراین کارشناسان اقتصادی با مشکلات بسیاری برای تشخیص نحوه رابطه بین کارآفرینی و بیکاری مواجه‌اند و همانگونه که پیش از این نیز به آن اشاره شد آشکار شدن چگونگی این رابطه از این باب اهمیت دارد که می‌تواند سیاستگذاران اقتصادی را در اتخاذ تصمیمات یاری رساند. در بررسی‌های اخیر کشورهای سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی (OECD)[2] اغلب وجود هر دو اثر ناچاری و

1. Gibrat
2. Organisation for Economic Co-Operation and Development

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-09-09]

کارآفرینی تأیید گردید. به عبارت دیگر، بیکاری بالا در نتیجه اثر ناچاری منجر به افزایش کارآفرینی در این کشورها می‌گردد و از سوی دیگر نرخ‌های بالاتر خوداشتغالی و کارآفرینی می‌تواند نشان‌دهنده افزایش فعالیت‌های کارآفرینی و کاهش بیکاری در دوره زمانی آینده آنها باشد، اما یافته‌ها حاکی از قوی‌تر بودن اثر کارآفرینی[1] نسبت به اثر ناچاری در اغلب موارد است.

۵. روش‌شناسی تحقیق

در اغلب مطالعات انجام‌شده برای تعیین علیت از آزمون علیت گرنجری به‌عنوان راه‌حل کلیدی استفاده شده است. روش‌های دیگری نیز برای آزمون علیت به‌کار برده شده است که بخشی از آنها به‌وسیله تکنیک‌های جدید اقتصادسنجی توسعه داده شده‌اند. با این مقدمه، روش‌شناسی مطالعات انجام‌شده را می‌توان در ۴ گروه اصلی دسته‌بندی نمود:

نخستین گروه روش‌شناسی مطالعاتی است که توسط گرنجر (۱۹۶۹) و سیمز (۱۹۷۲) برای کشورهای توسعه‌یافته‌ای همچون ایالات متحده آمریکا در دوره (۱۹۸۸-۱۹۴۷) به‌کار برده شده است. گروه دوم مطالعات تکنیک هشیائو (۱۹۸۱) را به‌کار برده‌اند که آزمون علیت گرنجر را به‌وسیله ترکیب معیار آکائیک (۱۹۶۹) و خطای پیش‌بینی نهایی گسترش داد. این مطالعات کشورهایی همچون ایالات متحده، آمریکای لاتین و چند کشور آسیایی طی دوره زمانی (۲۰۰۰-۱۹۴۷) را در برمی‌گیرد.

گروه سوم مطالعات متدلوژیکی مربوط به همجمعی و مدل تصحیح خطا است که در چندین مطالعه جداگانه برای تعدادی از کشورهای توسعه‌یافته و برخی کشورهای در حال توسعه به‌کار برده شد و دوره زمانی (۲۰۰۲-۱۹۵۰) را شامل می‌شود (گرنجر، ۱۹۸۸).

گروه چهارم مربوط به آزمون علیت تودا- یاماماتو (۱۹۹۵) است. با ارائه این آزمون مشکلاتی همچون قدرت پایین آزمون‌های ریشه واحد و عدم قابلیت اطمینان آزمون‌های همجمعی در نمونه‌های کوچک برطرف می‌شود، از این رو در این مقاله برای اجتناب از مشکلاتی که در کاربرد روش‌های گروه اول تا سوم وجود دارد از روش تودا-یاماموتو به‌عنوان روشی مطلوب به کمک بسته نرم‌افزاری Eviews6 به بررسی رابطه علی بین متغیرهای کارآفرینی و بیکاری در استان سیستان و بلوچستان پرداخته می‌شود.

1. Enterpreneurial Effect

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-09-09]

۵-۱. آزمون علیت تودا-یاماموتو (TY)

تودا-یاماموتو در سال (۱۹۹۵) روش ساده‌ای به‌صورت تخمین یک مدل VAR تعدیل‌یافته برای بررسی رابطه علیت گرنجری پیشنهاد دادند. آنها استدلال نمودند این روش حتی در شرایط وجود یک رابطه همجمعی بین متغیرها نیز معتبر است. در این روش ابتدا می‌بایست تعداد وقفه‌های بهینه (k) مدل VAR، سپس درجه همگرایی ماکزیمم (dmax) را تعیین نمود و یک مدل VAR را با تعداد وقفه‌های (k+dmax) تشکیل داد. البته فرایند انتخاب وقفه زمانی معتبر خواهد بود که $k \geq dmax$ باشد، بنابراین اگر مدل دو متغیره زیر را در نظر بگیریم آزمون علیت تودا- یاماموتو را می‌توان به‌صورت ذیل مشخص نمود:

$$Y_t = \alpha_0 + \beta_{1i}\sum_{i=1}^{k} Y_{t-i} + \beta_{2j}\sum_{j=k+1}^{dmax} Y_{t-j} + \gamma_{1i}\sum_{i=1}^{k} X_{t-i} + \gamma_{2j}\sum_{j=k+1}^{dmax} X_{t-j} + \varepsilon_{1t} \qquad (۱)$$

$$X_t = \alpha_1 + \lambda_{1i}\sum_{i=1}^{k} X_{t-i} + \lambda_{2j}\sum_{j=k+1}^{dmax} X_{t-j} + \delta_{1i}\sum_{i=1}^{k} Y_{t-i} + \delta_{2j}\sum_{j=k+1}^{dmax} Y_{t-j} + \varepsilon_{2t} \qquad (۲)$$

آماره آزمون مورد استفاده آماره والد است که توزیع X^2 مجانبی با درجه آزادی برابر با تعداد محدودیت‌های صفر دارد.[۱] زاپاتا و رامبالدی (۱۹۹۷) بیان می‌دارند که مزیت این روش این است که ما را از لزوم اطلاع داشتن از ویژگی‌های همجمعی سیستم بی‌نیاز می‌کند و تنها اطلاع از رتبه مدل VAR و درجه همگرایی ماکزیمم متغیرها برای انجام این آزمون کفایت می‌کند. در جدول (۱) پیش از انجام آزمون‌های متداول اقتصادسنجی برخی یافته‌های توصیفی متغیرهای بیکاری و کارآفرینی نمایش داده شده است.

جدول ۱. آمارهای توصیفی داده‌ها بر حسب متغیرهای موردنظر تحقیق

	میانگین	انحراف معیار	چولگی	حداقل	حداکثر	تعداد مشاهدات
کارآفرینی	۵۰۰/۸۴	۲۷۱/۹۵	۰/۷۷	۱۱۴	۱۱۳۶	۱۳
بیکاری	۱۷/۸۶	۷/۴۴	۱/۰۱	۹/۹	۳۵/۳	۱۳

مأخذ: نتایج تحقیق.

۱. باید توجه نمود که آزمون محدودیت والد تنها بر روی وقفه‌های اصلی (k) صورت می‌پذیرد.

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-09-09]

۵-۲. پایایی[1] و آزمون ریشه واحد[2]

در مدلسازی اقتصادی و اقتصادسنجی سری‌های زمانی می‌بایست پایایی متغیرهای سری زمانی مورد بررسی قرار گیرد. یکی از انواع مهم داده‌های آماری مورد استفاده در تجزیه‌وتحلیل‌های تجربی داده‌های سری زمانی می‌باشد، زیرا این نوع داده‌های آماری ویژگی‌های خاصی برای پژوهشگران در اقتصادسنجی دارد. هر سری زمانی را می‌توان محصول تولید یک فرایند استوکاستیک یا تصادفی دانست و مجموعه پیوسته‌ای از داده‌ها یک تحقق واقعی از فرایند تصادفی اصلی می‌باشند. وجه تمایز و تفاوت بین فرایند استوکاستیک و تحقق واقعی آن بسیار شبیه به وجه تمایز بین جامعه و نمونه آن در داده‌های مقطعی است. همانگونه که از داده‌های نمونه برای استنباط یک جامعه استفاده می‌شود در سری‌های زمانی نیز از تحقق واقعی برای استنباط در مورد فرایند استوکاستیک استفاده می‌شود. بر این اساس، میانگین و واریانس متغیرها در طول زمان ثابت بوده و مستقل از زمان است، اما بررسی‌هایی که از سال ۱۹۹۰ به بعد انجام شده نشان داده است که فرض پایایی در مورد بسیاری از متغیرهای سری‌های زمانی اقتصاد کلان نادرست بوده و اغلب این متغیرها وابسته به زمان بوده و ناایستا می‌باشند. مطالعات نشان داده‌اند که در صورت عدم تحقق فرض پایایی یعنی ناپایا بودن متغیرها در سری‌های زمانی استفاده از آمارهای F,t گمراه‌کننده بوده و احتمال اینکه نتایج به‌دست آمده تنها یک رگرسیون جعلی بوده و هیچ‌گونه رابطه اقتصادی واقعی تعادلی نداشته باشد افزایش می‌یابد، بنابراین لازم است پایایی و ناپایایی متغیرها بررسی گردد. برای بررسی پایایی متغیرها آزمون‌های مختلفی همچون همبستگی نگار[3] و تابع خودهمبستگی[4]، آزمون دیکی- فولر[5] و دیکی-فولر تعمیم‌یافته[6] وجود دارد. با توجه به اینکه در روش تودا-یاماموتو به اطلاعاتی در خصوص درجه پایایی متغیرها و وقفه بهینه نیازمندیم، از این رو ابتدا با استفاده از روش دیکی-فولر تعمیم‌یافته پایایی متغیرها آزمون شده است. نتایج این آزمون در جدول (۲) خلاصه شده است. همانطور که مشاهده می‌شود تمام متغیرها ناپایا هستند و با یک بار تفاضل‌گیری پایا می‌شوند، بنابراین هر دو متغیر الگو هم‌انباشته از درجه یک I(1) می‌باشند.

1. Stationarity
2. Unit Root Test
3. Correlogram
4. Autocorrelation (ACF)
5. Dickey-Fuller Test (DF)
6. Augmented Dickey-Fuller Test (ADF)

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-09-09]

جدول ۲. نتایج آزمون دیکی- فولر

نام متغیر	تعریف	مقادیر بحرانی مک-کینون		آزمون		سطح معناداری (درصد)	نتیجه
		بدون عرض از مبدأ و روند	با عرض از مبدأ و روند	بدون عرض از مبدأ و روند	با عرض از مبدأ و روند		
Mo	کارآفرینی	-۱/۹۷	-۳/۹۳	-۰/۷۲	-۱/۷۲	۵	ناپایا
Un	بیکاری	-۱/۹۷	-۴/۰۰۸	-۰/۵۰	-۲/۱۷	۵	ناپایا
DMo	تفاضل مرتبه اول کارآفرینی	-۱/۶۰	-۳/۵۱	-۳/۶۲	-۳/۸۰	۱۰	پایا
DUn	تفاضل مرتبه اول بیکاری	-۱/۹۷	-۴/۱۰	-۲/۶۲	-۵/۵۹	۵	پایا

مأخذ: نتایج تحقیق.

۵-۳. تعیین وقفه بهینه مدل

برای تعیین وقفه بهینه مدل در این مطالعه از معیارهایی همچون معیار اطلاعاتی آکائیک، معیار شوارتز و معیار خطای نهایی پیش‌بینی تا ۲ وقفه استفاده می‌نماییم. در جدول (۳) مقادیر معیارهای مذکور ارائه شده است که بیانگر این ا ست که وقفه یک وقفه بهینه برای مدل می‌باشد.

جدول ۳. تعیین وقفه بهینه مدل

وقفه	معیار آکائیک	معیار شوارتز	معیار خطای پیش‌بینی نهایی
۰	۲۱/۱۷۹	۲۱/۲۳۹	۵۴۱۴۸۱۵
۱	*۲۰/۷۴۱	*۲۰/۹۲۲	*۳۶۲۶۳۶۹
۲	۲۰/۷۴۸	۲۱/۰۵۱	۴۲۸۲۵۷۷

مأخذ: نتایج تحقیق.

۶. نتایج آزمون علیت تودا- یاماموتو

برای انجام آزمون علیت گرنجری متعارف بررسی رابطه بلندمدت و همجمعی بین متغیرها ضروری است، در حالی که در آزمون علیت تودا-یاماموتو اطلاع در مورد ویژگی‌های همجمعی سیستم ضروری نیست. از آنجا که دوره مورد بررسی در این تحقیق ۱۳ سال است به‌منظور بررسی رابطه علیت گرنجری از آزمون علیت تودا-یاماموتو برای بررسی رابطه علی بین کارآفرینی و بیکاری در استان سیستان و بلوچستان استفاده شده است.

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-09-09]

در مطالعات صورت‌گرفته در ایران پیرامون موضوع کارآفرینی از متغیرهای مختلفی جهت اندازه‌گیری کارآفرینی استفاده شده است. در بسیاری از این مطالعات که اغلب جنبه مطالعات بین کشوری دارند از شاخص دیده‌بان جهانی کارآفرینی (GEM) استفاده شده است. مدل مفهومی دیده‌بان جهانی کارآفرینی بر اساس ایده‌ای از مایکل هی و توسط پل رینولدز در سال ۱۸۸۱ به‌عنوان مدلی کارامد جهت تعیین شاخص‌های استاندارد جهانی کارآفرینی ارائه شد تا به‌عنوان مکملی برای مدل رقابت‌پذیری جهانی اجلاس اقتصاد جهانی که در آن زمان بیشترین گزارش‌های جامع جهانی ارائه‌شده توسط این اجلاس را شامل می‌شد عمل کند، البته در آن زمان این تفکر وجود داشت تنها شرکت‌های بزرگ و تثبیت‌شده نقش مهم در اقتصاد جهانی ایفا می‌کنند (ری نولد و کورتین، ۲۰۰۸)، اما مزیت این مدل در آن بود که از بدو ایجاد به نقش کسب‌وکارهای جدید و نوظهور در کنار شرکت‌های تثبیت‌شده در رشد اقتصادی توجه دارد.

دیده‌بان جهانی کارآفرینی در سال ۱۹۹۷ با مشارکت کشورهای انگلیس، آمریکا، فنلاند، ایرلند و دانشگاه بابسون و با حمایت دانشکده کسب‌وکار لندن با حمایت بنیاد کارآفرینی کافمن ایجاد شد. در سال ۲۰۰۵ دانشگاه بابسون و دانشکده کسب‌وکار لندن انجمن مستقلی نیز تحت عنوان پژوهش‌های کارآفرینی جهانی (GERA) برای سرپرستی فعالیت‌های این نهاد بین‌المللی تأسیس نمودند. دیده‌بان جهانی کارآفرینی یک کنسرسیوم دانشگاهی متشکل از تیم‌های علمی پژوهشی است که مأموریت اصلی آن ارزیابی و ارائه داده‌های پژوهشی معتبر در سطح بین‌المللی در خصوص فعالیت‌های کارآفرینانه است، زیرا در دنیا تا پیش از تأسیس این دیده‌بان جهانی داده‌های ارزشمند برای پژوهش در زمینه کارآفرینی در سطح ملی و بین‌المللی وجود نداشته است.

دیده‌بان جهانی کارآفرینی رویکردی جامعه‌شناختی را با در نظر گرفتن میزان درگیری کشورها در فعالیت‌های کارآفرینانه و نوع این فعالیت‌ها دنبال می‌کند. مدل مفهومی GEM بر این اساس که چگونه کارآفرینی از شرایط ملی کشورها تأثیر پذیرفته ایجاد شده است به ۳ مؤلفه اصلی کارآفرینی یعنی گرایش، فعالیت و اشتیاق کارآفرینانه توجه شده است (بوسما و همکاران، ۲۰۱۲). پس از ۱۰ سال از ارائه مدل اولیه جمع‌آوری شواهد تجربی و بهبود مستمر در سنجه‌های اتخاذشده محققان دیده‌بان جهانی کارآفرینی در سال ۲۰۰۸ این مدل را برای منعکس نمودن پیچیدگی روابط علی بین کارآفرینی و توسعه اقتصاد جهانی اصلاح نمودند (بوسما و همکاران، ۲۰۰۹ و بوسما و لوی، ۲۰۱۰). مدل اصلاح‌شده بر این مفهوم پایه‌ریزی شده است که سهم کارآفرینان در اقتصاد ملی بسته به نوع اقتصاد کشورها متفاوت است. مدل

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-09-09]

اصلاح‌شده تمایز ظریفی را بین گونه‌های مختلف اقتصادهای حاکم بر کشورهای عضو دیده‌بان جهانی کارآفرینی را مطابق با نوع شناسی مراحل توسعه اقتصادی پورتر (۲۰۰۲) بیان می کند.

از آنجایی که آمارها و گزارش‌های جهانی منتشرشده از سوی دیده‌بان جهانی کارآفرینی، فعالیت‌های کارآفرینانه را بین کشورهای عضو رصد می‌نماید و با توجه به محدوده مطالعه حاضر (استان سیستان و بلوچستان) نمی‌توان از آمارها و گزارشات GEM به‌منظور اندازه‌گیری کارآفرینی استفاده نمود، بنابراین به‌منظور بررسی رابطه علی بین کارآفرینی و بیکاری در استان سیستان و بلوچستان از تعداد جوازهای تأسیس صادرشده برای راه‌اندازی صنایع و کسب‌وکارهای تولیدی جدید به‌عنوان معیار سنجش کارآفرینی در استان طی دوره (۱۳۸۹-۱۳۷۷) استفاده شده است. جواز تأسیس میزان تمایل سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را جهت سرمایه‌گذاری در استان نمایش می‌دهد و هرچه شاخص مذکور بزرگتر باشد بیانگر آن است که تمایل سرمایه‌گذاران بیشتر و امکانات و زمینه‌های سرمایه‌گذاری برای سرمایه‌گذاران علاقمند فراهم گردیده است.

با توجه به نتایج به‌دست آمده از آزمون ریشه واحد دیکی-فولر تعمیم‌یافته و معیارهای آکائیک، شوارتز و خطای پیش‌بینی نهایی درجه پایایی ماکزیمم و وقفه بهینه هر دو برابر یک می‌باشد. برای بررسی رابطه علیت تودا-یاماموتو میان کارآفرینی و بیکاری از معادله‌های (۳) و (۴) با تعداد ۲ وقفه استفاده می نماییم. ($dmax + k = ۱+۱=2$) و آزمون والد برای آزمون ضرایب به‌دست آمده از مدل خودبازگشت برداری به‌کار برده می‌شود.

$$Un_t = C_1 + \alpha_{1i}\sum_{i=1}^{2} Un_{t-i} + \beta_{2j}\sum_{j=1}^{2} Mo_{t-j} + \varepsilon_{1t} \qquad (۳)$$

$$Mo_t = C_1 + \alpha_{2i}\sum_{i=1}^{2} Un_{t-i} + \beta_{2j}\sum_{j=1}^{2} Mo_{t-j} + \varepsilon_{2t} \qquad (۴)$$

که در آن، Un_t: نرخ بیکاری در استان سیستان و بلوچستان، Mo_t: تعداد جوازهای تأسیس صادر شده برای راه‌اندازی صنایع و کسب‌وکارهای تولیدی جدید است. نتایج حاصل از برآورد معادله‌های (۳) و (۴) به کمک نرم‌افزار Eviews به شرح زیر است:[۱]

۱. اعداد داخل پرانتز مؤید آماره t می‌باشند.

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-09-09]

$$Un = ۲/۸۴ + ۰/۵۶\ Un(-1) - ۰/۲\ Un(-2) - ۰/۰۰۸\ Mo(-1) + ۰/۰۱۱\ Mo(-2) \quad (۵)$$
(۲/۷۷) (۲/۲۴) (-۰/۹۲) (-۱/۸۱) (-۲/۲۰)

$$Mo = ۵۴/۱۶ - ۱۹/۵۲\ Un(-1) + ۱/۵۹\ Un(-2) + ۰/۲۶\ Mo(-1) - ۰/۲۵\ Mo(-2) \quad (۶)$$
(۲/۵۵) (-۲/۲۹) (۱/۹۴) (۱/۹۸) (-۲/۸۶)

جدول (۴) نتایج آزمون والد در مورد معناداری ضرایب با وقفه متغیرهای به‌کار رفته در معادلاتی نظیر معادلات (۳) و (۴) را نشان می‌دهد. همانگونه که در جدول (۴) مشاهده می‌شود یک رابطه علیت گرنجری یک طرفه از کارآفرینی به بیکاری وجود دارد.

جدول ۴. نتایج آزمون والد

متغیر وابسته	متغیر تأثیرگذار	فرض H_0	آماره والد (X^2)	P-Value	نتیجه‌گیری
Un	Mo	$\beta_{2j} = 0$	۳/۲۹	۰/۰۶۹	Mo ⟶ Un
Mo	Un	$\alpha_{2i} = 0$	۱/۶۸۰	۰/۱۹۴	Un ↛ Mo

مأخذ: نتایج تحقیق.

همانگونه که در جدول (۴) نشان داده شده است کارآفرینی تحت تأثیر بیکاری قرار نمی‌گیرد، اما کارآفرینی بیکاری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، در بخش صنعت استان سیستان و بلوچستان اثر کارآفرینی برقرار می‌باشد، اما اثر ناچاری برقرار نیست، به این ترتیب رابطه علی یک طرفه از کارآفرینی به نرخ بیکاری وجود دارد، اما رابطه علی از نرخ بیکاری به کارآفرینی وجود ندارد. در خصوص تأثیر علی نرخ بیکاری بر کارآفرینی نتایج این پژوهش نیز با اغلب مطالعات همچون آدرتچ و توریک (۲۰۰۰) که نشان دادند افزایش کارآفرینی نرخ بیکاری را تحت تأثیر قرار می‌دهد مطابقت دارد.

۷. بررسی نحوه تأثیرگذاری کارآفرینی بر نرخ بیکاری در یک الگوی خودتوضیح برداری

نتایج حاصل از آزمون علیت تودا-یاماموتو بین کارآفرینی و بیکاری نشان داد که جهت علیت بین این دو متغیر از سمت کارآفرینی به بیکاری می‌باشد. به عبارت دیگر، نتایج این آزمون نشان می‌دهد

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-09-09]

کارآفرینی است که بر نرخ بیکاری تأثیرگذار می‌باشد، اما از نتایج آزمون تودا- یاماموتو بجز جهت علیت نمی‌توان برداشت دیگری نمود. به‌منظور بررسی اثر کارآفرینی در بخش صنعت استان سیستان و بلوچستان علاوه بر جهت علیت نیازمند شناسایی و تعیین علامت ضریب متغیر کارآفرینی نیز می‌باشیم، به این معنا که اگر علامت ضریب کارآفرینی منفی باشد اثر کارآفرینی در استان سیستان و بلوچستان تأیید می گردد، بنابراین با افزایش کارآفرینی در این استان شاهد کاهش بیکاری می‌باشیم. به این منظور، یک الگوی خود توضیح برداری (VAR) که مشتمل بر وقفه یک[1] تمام متغیرهای موجود در الگو می‌باشد را تخمین می‌زنیم که نتایج آن به شرح ذیل است:

جدول ۵. خروجی VAR

متغیرها	Un	Mo
Un(-1)	۰/۶۴	۲/۰۲
Mo(-1)	-۰/۰۱	۰/۴۰
c	۱۱/۸۹	۲۸۷/۶
R-Square	۰/۷۹	۰/۳۹

مأخذ: نتایج تحقیق.

با عنایت به نتایج آزمون علیت تودا- یاماموتو که مؤید تأثیرگذاری کارآفرینی بر بیکاری در استان سیستان و بلوچستان می‌باشد می توان نتایج الگوی خود توضیح برداری (VAR) را به‌صورت زیر خلاصه نمود:

$$Un = ۱۱/۸۹۰ - ۰/۰۱۰۸\ Mo(-1) + ۰/۶۴۰۸\ Un(-1) \qquad (۷)$$

(۲/۰۹۹) (-۱/۹۱) (۳/۰۷۸) R^2=۰/۷۹

در الگوهای خود توضیح برداری تفسیر ضرایب متغیرها بسیار دشوار است، زیرا این الگو صرفاً بیان‌کننده رابطه میان متغیرهای موجود در سیستم می‌باشد و در عین حال هیچ توجیه اقتصادی خاصی ندارد، بنابراین ما نیز از تفسیر و ارائه نتایج مربوط به ضرایب آن اجتناب می نماییم و تنها به علامت منفی ضریب وقفه کارآفرینی که نشان‌دهنده تأیید اثر کارآفرینی در استان سیستان و بلوچستان می‌باشد اکتفا می‌نماییم. پس از تخمین مدل خود توضیح برداری نخستین کاری که لازم است انجام گیرد حصول اطمینان از معنادار بودن الگوی تعیین‌شده با توجه به تعداد وقفه انتخابی است. این مسئله به حدی حائز اهمیت است که اگر تعداد وقفه انتخابی درست

۱. وقفه یک وقفه بهینه انتخابی بر اساس معیارهای آکائیک ، شوانز و .... می‌باشد.

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-09-09]

تعیین نشده باشد نتیجه به‌دست آمده صرفاً دستیابی به الگویی فاقد اعتبار است، بنابراین جای دارد تا در هر الگوی خود توضیح برداری ابتدا به آزمون معنادار بودن الگو پرداخته شود. معیار قضاوت در این خصوص کوچکتر از یک بودن تمام ریشه‌های مشخصه محاسبه‌شده است، به این معنا که وجود تمام ریشه‌های به‌دست آمده در داخل دایره واحد دلالت بر ثبات الگو است. در این رابطه بررسی ریشه‌ها به‌خوبی مؤید تحقق این مسئله بود.

جدول ۶. نتایج حاصل از آزمون ثبات

قدرمطلق	ریشه‌ها
۰/۵۳۰۴۷۸	i ۰/۵۲۲۷۵۴-۰/۰۹۰۱۹۴
۰/۵۳۰۴۷۸	i ۰/۵۲۲۷۵۴ +۰/۰۹۰۱۹۴

مأخذ: نتایج تحقیق.

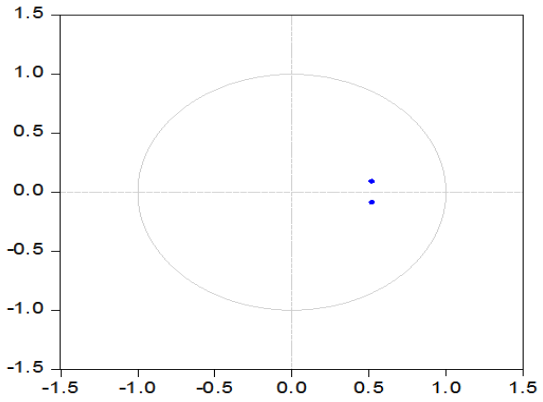

نمودار ۱. نتایج حاصل از آزمون ثبات

۷-۱. تابع واکنش به تکانه‌ها و تجزیه واریانس در الگوی خودتوضیح برداری

برای بررسی پویایی رفتار در الگوی خودتوضیح برداری از دو معیار تجزیه واریانس و تابع واکنش به تکانه‌ها استفاده می‌شود. به این ترتیب، می‌توان واکنش متغیرهای درون‌زای الگو را نسبت به تکانه‌های ناشی از همان متغیر و متغیرهای دیگر و سهم و مشارکت هریک از متغیرها را در خطای پیش‌بینی متغیرها بررسی نمود. این بررسی اجازه می‌دهد تا نقش این متغیرها و ترتیب اهمیت آنها از جهت تأثیرگذاری و تأثیرپذیری مشخص گردد، اما از آنجا که با توجه به نتایج حاصل از آزمون علیت تودا-یاماموتو

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-09-09]

هدف بررسی آثار و نقش کارآفرینی بر نرخ بیکاری است، از این رو به بررسی آثار حاصل از تکانه‌های کارآفرینی بر متغیر هدف (نرخ بیکاری) می‌پردازیم.

۷-۱-۱. توابع واکنش به تکانه‌ها

توابع واکنش به تکانه از جمله ابزارهایی است که از طریق آنها می‌توان به حرکات پویای متغیر پی برد. در این تابع اثر بروز یک انحراف معیار شوک در هر یک از متغیرهای انتخابی سیستم بر کل متغیرهای سیستم ارزیابی می‌شود. در نمودار زیر نتایج حاصل از بررسی اثر بروز یک انحراف معیار شوک در متغیر کارآفرینی بر نرخ بیکاری ارائه شده است. این کار از آن جهت به انجام رسیده است که امکان بررسی و سنجش میزان تأثیرگذاری کارآفرینی بر نرخ بیکاری فراهم آید.

همانگونه که این نمودار نشان می‌دهد تأثیرات ناشی از شوک وارده از سوی تمام این متغیرها بر نرخ بیکاری طی دوره ۱۰ ساله از بین می‌رود و سیستم به تعادل می‌رسد. در رابطه با تأثیرات ناشی از کارآفرینی می‌توان اثر منفی آن را مشاهده نمود که این تأثیر طی دوره ۱۰ ساله از بین می‌رود. تنها نکته‌ای که برجای می‌ماند آن است که تغییرات نرخ بیکاری در نتیجه بروز تغییر در مقدار خود آن تا دوره ۸ بیشتر معنادار نیست.

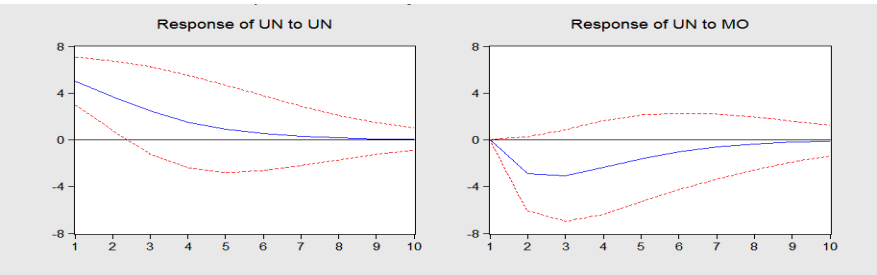

نمودار ۲. عکس‌العمل نرخ بیکاری نسبت به یک انحراف معیار شوک از سوی هر یک از متغیرها

۷-۱-۲. تابع تجزیه واریانس

این تابع نیز همانند تابع عکس‌العمل واکنش با بهره‌گیری از الگوی **VAR** محاسبه می‌شود و در انجام تحلیل‌های مربوط به پویایی کوتاه‌مدت کاربرد دارد. در این تابع خطای پیش‌بینی به‌عمل آمده در رابطه با هر یک از متغیرهای انتخابی موردنظر قرار داده می‌شود، سپس سهم تمام متغیرهای سیستم در توجیه آن محاسبه می‌گردد. در نمودار (۳) نتایج حاصل از انجام این تحلیل درج شده است. تجزیه واریانس نیز

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-09-09]

نتایجی مؤید تابع عکس‌العمل واکنش را نشان داد، به این ترتیب که تغییرات نرخ بیکاری بیشترین سهم را در توجیه خطای واریانس این متغیر دارد هر چند پس از گذشت ۵-۳ دوره این تأثیر به‌سرعت شروع به کاهش می‌کند و سهم کارآفرینی در توجیه تغییرات بلندمدت نرخ بیکاری افزایش می‌یابد.

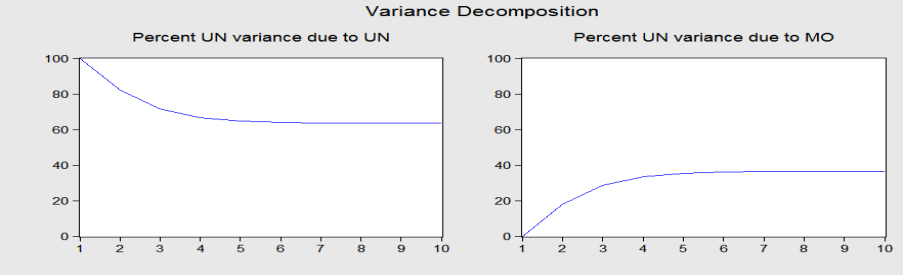

نمودار ۳. نتایج تابع تجزیه واریانس متغیرها

۸. نتیجه‌گیری

دستیابی به آرمان‌های چشم‌انداز ۲۰ ساله که جایگاه شایسته‌ای را برای کشور فراهم می‌کند و حل مشکلات فعلی جامعه تنها از طریق اجرای استراتژی توسعه کارآفرینی و به تعبیری جایگزینی اقتصاد کارآفرینی به‌جای اقتصادی نفتی امکانپذیر است. بدون توجه به نقش کارآفرینی در توسعه کشور تحقق اهداف امکانپذیر نیست و تلاش‌های در حال انجام را ناکام می‌گذارد و با ادامه وضع موجود همچنان منابع را به‌هدر می‌دهد و حجم و پیچیدگی مشکلات را اضافه می‌کند، بنابراین توجه جدی به موضوع کارآفرینی و تدوین و اجرای برنامه ملی توسعه کارآفرینی برای کشور بسیار حیاتی است، بنابراین کارآفرینی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین محورهای اصلی رشد و توسعه اقتصادی پایدار به دلایلی همچون عامل افزایش سرمایه‌گذاری و به‌تبع آن افزایش سود و سرمایه سرمایه‌گذاران ایجاد فرصت‌های تازه در بازار کار و راهکار مؤثری در ایجاد اشتغال مولد و پایدار در کشور آسان شدن روند رشد و توسعه کشور عامل تقویت و تکامل صنایع داخلی است و زمینه رقابت صنایع داخلی با صنایع خارجی دارای اهمیت است. استان سیستان و بلوچستان نیز به‌عنوان یکی از استان‌های مهم و استراتژیک کشور نیز به‌طبع نمی‌تواند به رشد و توسعه اقتصادی دست یازد بدون آنکه از مزیت‌ها و منافع کارآفرینان در استان برخوردار گردد. با در نظر گرفتن خیل عظیم افراد بیکار در استان و سهم پایین بخش صنعت استان در تولید ناخالص داخلی استان در این مطالعه به بررسی رابطه علیت گرنجری بین کارآفرینی و بیکاری طی سال‌های (۱۳۸۹-۱۳۷۷) با استفاده از

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-09-09]

روش تودا-یاماموتو پرداخته شده است. نتایج حاصل از روش تودا-یاماموتو نشان می‌دهد که تنها رابطه علیت گرنجری یک طرفه از کارآفرینی به بیکاری در استان سیستان و بلوچستان وجود دارد. با توجه به وجود ارتباط علی یک طرفه از کارآفرینی به بیکاری در استان می‌توان نتیجه گرفت که در صنعت استان سیستان و بلوچستان اثر کارافرینی برقرارمی‌باشد، اما اثر ناچاری برقرار نیست. به عبارت دیگر، انتظار می‌رود که با افزایش فعالیت‌های کارآفرین در استان شاهد کاهش نرخ‌های بالای بیکاری در این استان مرزی باشیم.

منابع

احمدپور داریانی، محمود (۱۳۷۷)، *طراحی و تبیین الگوی پرورش مدیران کارآفرین در صنعت*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد دانشگاه تربیت مدرس.

احمدپور داریانی، محمود و محمد مقیمی (۱۳۷۷)، " نقش آموزش کارآفرینی در بهبود دانش صاحبان کسب‌وکار"، *ماهنامه تدبیر*، شماره ۹۰، بهمن‌ماه، صص ۲۲-۱۰.

احمدپور داریانی، محمود (۱۳۸۶)، "کارآفرینی استراتژی مناسب برای افزایش بهره‌وری"، *مجله تدبیر*، شماره۷۷.

بخشی، غلامرضا (۱۳۸۱)، *بررسی موانع کارآفرینی سازمانی در دانشگاه مازندران*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد مدیریت بازرگانی دانشگاه مازندران.

دانایی‌فرد، حسن، فروهی، مهشید و علی صاحی (۱۳۸۶)، "ارتقای کارآفرینی در ایران: تحلیلی بر نقش دولت"، *فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی*، شماره ۴۲، صص ۲۶۲-۲۲۱.

عقیلی، فریبا و همکاران (۱۳۹۱)، "اثر کارآفرینی و توسعه بنگاه‌های کوچک و متوسط بر اشتغال: تجربه چند کشور منتخب در حال توسعه"، *فصلنامه توسعه کارآفرینی*، سال ۵، جلد ۲، صص ۱۶۴-۱۴۵.

مشبکی، احمد و سعید فتحی (۱۳۸۱)، "خودکارآفرینی؛ ابزار مواجهه با بحران اشتغال در کشور"، *پژوهشنامه بازرگانی*، شماره ۲۴، صص ۱۹۹-۱۶۳.

مداح، مجید (۱۳۸۷)، "آموزش عالی، کارآفرینی، رشد اقتصادی: ارائه یک مدل نظری و تحلیل تجربی"، *کار و جامعه*، شماره ۱۰۱.

نعیمی، امیر، پزشکی‌راد، غلامرضا و محمد چیذری (۱۳۸۷)، "نگاهی بر نقش آموزش کارآفرینی در ایجاد اشتغال"، اولین همایش نوآوری و کارآفرینی.

Acemoglu, D., Johnson, S. & J. Robinson (2001), "The Colonial Origins of Comparative Development: An Empirical Investigation", *American Economic Review,* Vol. 91, No. 5, PP. 1369-1401.

Amit, R. & E. Muller (1995), "Push and Pull Entrepreneurship", *Journal of Small Business and Entrepreneurship,* Vol. 12, No. 4, PP. 64-80.

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-09-09]

Audretsch, D., Grilo, I. & R. Thurik (2007), "Handbook of Research in Entrepreneurship Policy", Cheltenham, UK and Northampton, MA, US: Edward Elgar Publishing Ltd.

Carree, M. A. & A. R. Thurik (1996), "Entry and Exit in Retailing: Incentives, Barriers, Displacement and Replacement", *Review of Industrial Organization*, Vol. 11, No. 2, PP. 155-172.

Carree, M. A., Stel, A. J. Van, Thurik, A. R. & S. Wennekers (2002), "Economic Development and Business Ownership: An Analysis Using Data of 23 OECD Countries in The Period (1976-1996)", Small Business Economics, Vol. 19, PP. 271-290.

Carree, M. A., Stel, A. J. Van, Thurik, A. R. & S. Wennekers (2007), "The Relationship between Economic Development and Business Ownership Revisited", *Entrepreneurship & Regional Development*, Vol. 19, No. 3, PP. 281-291.

Cochran, T. C. (1968), *Entrepreneurship', in Sills, D. L. (Ed.) International Encyclopedia of the Social Sciences,* London and New York: The Macmillan Co. & The Free Press, PP. 87-91.

Dunne, T., Roberts, M. J. & L. Samuelson (1988), "Patterns of Firm Entry and Exit in U.S. Manufacturing Industries", *Rand Journal of Economics*, Vol. 19, PP. 495-515.

Dunne, T., Roberts, M. J. & L. Samuelson (1989), "The Growth and Failure of US Manufacturing Plants", *Quarterly Journal of Economics*, Vol. 104, PP. 671-98.

Evans, D. & L. Leighton (1989), "The Determinants of Changes in U.S. Self-Employment (1968-1987)", *Small Business Economics,* Vol. 1, No. 2, PP. 111-120.

Evans, D. S. & L. S. Leighton (1990), "Small Business Formation by Unemployment and Employed Workers", *Small Business Economics*, Vol. 2, PP. 319-330.

Echols, A. & N. Christopher (1998), "The Impact of Behaviors and Structure on Corporate Entrepreneaurial Success", *Journal of Managerial Psychology*, Vol. 13, No. 1-2.

Frankel, J. A. & D. Romer (1999), "Does Trade Cause Growth?", *American Economic Review*, Vol. 89, PP. 379-399.

Gallup, John Luke, Jerey D. Sachs & Andrew, Mellinger (1999), Geography and Economic Development, CID Working Papers 1, Center for International Development at Harvard University.

Geroski, P. A. (1995), "What do We Know about Entry?", *International Journal of Industrial Organization*, Vol. 13, PP. 421-40.

Granger, C. W. J. (1969), "Investigating Causal Relations by Econometric Models and Cross-Spectral Methods", *Econometrica*, Vol. 37, PP. 424-438.

Grilo, I. & A. R. Thurik (2005a), "Determinants of Entrepreneurial Engagement Levels in Europe and the US", Papers on Entrepreneurship, Growth and Public Policy No 25-2005, Max Planck Institute of Economics, Jena, Germany.

Grilo, I. & J. M. Irigoyen (2006), "Entrepreneurship in the EU: To Wish and Not to be", *Small Business Economics*, Vol. 26, No. 4, PP. 305-318.

Hall, B. (1987), "The Relationship between Firm Size and Firm Growth in the US Manufacturing Sector", *Journal of Industrial Economics*, Vol. 35, PP. 583-606.

Hall, R. & C. Jones (1999), "Why do Some Countries Produce so much more Output per Worker than others?", *Quarterly Journal of Economics*, Vol. 114, No. 1, PP. 83-116.

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-09-09]

Hamilton, Robert T. (1989), "Unemployment and Business Formation Rates: Reconciling Time Series and Cross Section Evidence", Environment and Planning, Vol. 21, PP. 249-255.
Hart, P. E. & N. Oulton (1999), "Galtonian Regression, Company Age and Job Generation (1986-1995)", *Scottish Journal of Political Economy*, Vol. 48, PP. 82-98.
Henderson, Jason (2002), "Building the Rural Economy with High-Growth Entrepreneurs", *Economic Review Federal Reserve Bank of Kansas City*, Vol. 87, No. 3, PP. 45-70.
Highfield, R. & Robert Smiley (1987), "New Business Starts and Economic Activity: An Empirical Investigation", *International Journal of Industrial Organization*, Vol. 5, PP. 51-66.
Knight, Frank H. (1921), *Risk, Uncertainty and Profit*, New York: Houghton Mifflin.
Kirzner, I. M. (1973), "Competition & Entrepreneurship", The University of Chicago Press, Chicago
Kirzner, Israel M. (1982), "Competition, Regulation and the Market Process: An Austrian Perspective", Washington, DC: Cato Institute, Cato Policy Analysis, 18.
Koellinger, P. & A. R. Thurik (2009), "Entrepreneurship in the Business Cycle", Tinbergen Institute Discussion Paper TI09- 0323/.
Lin, Zhengxi, Marilyn, E. Manser & Garnett Picot (1998), "The Role of Self-Employment in Job Creation in Canada and the U.S.", OECD-CERF-CILN International Conference on Self-Employment, Burlington, Ontario, Canada.
Maslow, A. H. (1970), *Motivation and Personality*, New York: Harper and Row.
Parker, S. (2004), "The Economics of Self-Employment and Entrepreneurship", Cambridge University Press, Cambridge, UK.
Prokopenko, J. & I. Pavlin (1991), "Entrepreneurship Development in Public Enterprises", Management Development Series No. 29, Geneva: International Labour Office.
Pfeiffer, F. & F. Reize (2000), "Business Start-ups by the Unemployed-an Econometric Analysis Based on Firm Data", *Labour Economics,* Vol. 7, No. 5, PP. 629-663.
Reynolds, Paul D., Brenda, Miller & Wilbur R. Maki (1993), "Re-Gional Characteristics Affecting Business Volatility in the United States 1980–94", In Charlie Karlsson, Bengt Johannisson and David Storey, eds., Small Business Dynamics. International, National and Regional Perspectives, London: Routledge, PP. 78–114.
Schumpeter, J. A. (1942), "Capitalism, Socialismand, Democracy", NewYork: Harper and Row.
Shane, S., Locke, E. A. & C. J. Collins (2003), "Entrepreneurial Motivation", *Human Resource Management Review,* Vol. 13, PP. 257-279.
Sims, Christopher A. (1972), "Macroeconomics and Reality", *Econometrica*, Vol. 48, PP. 1-48.
Timmons, J. A. & S. Spinelli (2004), *New Venture Creation*, 6th Ed. and Irwin/McGraw Hill.
Tsai, W. H. & H. C. Kuo (2011), "Entrepreneurship Policy Evaluation and Decision Analysis for SMEs", *Journal of Expert Systems with Applications*, Vol. 38, PP. 8343–8351.
Van Stel, A., Carree, M. & R. Thurik (2004), "The Effect of Entrepreneurial Activity on National Economic Growth", *Small Business Economics*, Vol. 24, No. 3, PP. 311-321.
Wennekers, S., Wennekers, A. V., Thurik, R. & P. Reynolds (2005), "Nascent Entrepreneurship and the Level of Economic Development", *Small Business Economics*, Vol. 24, No. 3, PP. 293-309.

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-09-09]

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-09-09]